



فرهنگ
علی اکبر عالمیان

نشانه‌شناسی اندیشه فراماسونی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

فراماسونرها می‌گویند: قالب دین را حفظ کنیم و محتوایش را عوض کنیم!

اشاره:

تفکر فراماسونری تفکری بسیار خطرناک و مهلک است و رسوخ آن در لایه‌های فکری جامعه، بسیار خطرناک‌تر و مهلک‌تر. بعد از شکل گرفتن اندیشه‌های انحرافی در سطوح عالی دولتی، اولین شخصیتی که از این خطر آگاه گردیده و هشدار داد، آیت‌الله مصباح یزدی بود. این عالم زمان‌شناس و تیزبین، در فرازهای گوناگون از سخنان خود، به تبیین نشانه‌های این اندیشه منحرف پرداخته و هشدارهای لازم را در این مورد داده‌اند. مطلب حاضر، گزیده‌ای از بیانات ایشان در این مورد است.



در بازخوانی و نشانه‌شناسی اندیشه فراماسونی در نظرگاه آیت‌الله مصباح یزدی، پنج مؤلفه مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ این مؤلفه‌ها عبارتند از: ماهیت، منشاء، مراحل، اندیشه و هدف اصلی جریان فراماسونری.

ایشان ماهیت این جریان را ماهیتی مبهم در بین مردم دانسته و می‌گویند: بسیاری از افراد از ماهیت فراماسونری اطلاع درستی ندارند. این که این جریان، یک جریان سیاسی بوده که منسوخ شده یا این که اصلاً ماهیت فراماسونری چه هست، از کجا پیدا شد، فکرش چه هست؛ این را خیلی‌ها نمی‌دانند.

بعضی گمان می‌کنند، حتی صریحاً هم گفتند که - فراماسونری - یک جریان مرده‌ای است. اینها را دیگر نبش قبر نکنید، دیگر حالا فراماسونری کجا وجود دارد. بله! ولی برای یک محقق این قابل قبول نیست.

آیت‌الله مصباح همچنین در همین راستا به این نکته اشاره می‌کنند که:

بعضی گمان می‌کنند، حتی صریحاً هم گفتند که - فراماسونری - یک جریان مرده‌ای است. اینها را دیگر نبش قبر نکنید، دیگر حالا فراماسونری کجا وجود دارد. بله! ولی برای یک محقق این قابل قبول نیست. مخصوصاً این گونه جریاناتی که توأم با رازآلودگی است، همیشه آدم باید مترصد باشد که با یک عمل انجام شده مواجه نشود، نکند در چاله بیفتد و نتواند علاجش کند. خود همین که القاء بشود که یک جریان مرده‌ای است و تمام شد، خود این می‌تواند یک ابزاری باشد

برای فریب دادن ما که آنها بتوانند از موقعیت‌ها حداکثر سوءاستفاده را بکنند. به هر حال هوشیاری بد نیست. هیچ وقت ضرری ندارد، البته اولویت‌ها را باید تشخیص داد که بی‌جهت هم وقت آدم صرف یک چیزهایی نشود که کارهای لازم‌تر روی زمین بماند.

در مورد منشأ پیدایش فراماسونری نیز ایشان معتقدند که:

جریان فراماسونری یک پیشینه غیرسیاسی دارد، پیشینه‌ای شبه‌فلسفی و ریشه آن برمی‌گردد به اومانیسم. انگیزه‌های این جریان هم عمدتاً رفتار کلیسا بوده؛ یعنی آن قدر این‌ها بی‌منطق بودند، زور می‌گفتند، دنیاطلب بودند، خودشان اصلاً سلطانی بودند، سلاطین دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دادند، جنگ راه می‌انداختند برای حکومت. تحمیل افکار دگم و بی‌منطق مردم را خسته کرد. یک عده آمدند گفتند ما می‌خواهیم از آسمان به زمین بیاییم. این قدر آسمان آسمان گفتید و ملکوت؛ اینها به درد ما نمی‌خورد. ما می‌خواهیم زندگی کنیم. این‌ها نه تنها باعث آسایش زندگی ما نمی‌شود، بلکه ما را از پیشرفت هم باز می‌دارد!

همان‌گونه که می‌دانیم، خیلی از این حرف‌ها دروغ است. بالاخره با مراتب مختلفی که دارد، این منشأ پایه‌گذاری اومانیسم شد که معمولاً این تفکر را به «داتته» نسبت می‌دهند که یک ادیب و نویسنده و نمایشنامه‌نویس بود با یک تفکر الحادی. وی مسئله بهشت و جهنم را مسخره کرده بود. حرفش این بود که

به جای خدا باید انسان بیاید و به جای آسمان زمین می‌گذاریم. این طرز تفکر کم‌کم به صورت‌های مختلفی رواج پیدا کرد تا این که تدریجاً مسئله رنسانس و مرحله‌ای که پیش آمد، در طی چند قرن رسید به این مسئله که چون اینها کم‌کم در امور سیاسی دخالت کردند و کلیسای کاتولیک تضعیف شد و زمینه فراهم شد برای این که هم در علم، هم در صنعت و هم در اقتصاد و هم در سیاست؛ این طرز تفکر اومانیسم رشد کند. آنان در سیاست مواجه شدند با قدرت‌های ذی‌نفوذی که مانع می‌شدند از این که آرمان‌هایشان تحقق پیدا کند. یکی از راه‌هایی که انتخاب کردند برای مبارزه با این قدرت‌ها، مسئله فعالیت‌های زیرزمینی بود که ما باید یک تشکل‌هایی درست کنیم؛ یک قدرت‌های ناشناخته‌ای که ما بتوانیم موقع خطر، آن‌ها را به میدان بیاوریم و از آنها استفاده کنیم و دشمن غافل‌گیر بشود.

می‌شود گفت که فراماسونری به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ یک شاخه کسانی که واقعاً اهداف انسانی و نیت خیر داشتند؛ اعم از حتی ملحدینشان. ملحدینشان هم خیلی از اعمالشان از روی جهل بود. می‌دیدند این دستگاه ظلم کلیسا را نمی‌شود تحمل

فراماسونری به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ یک شاخه کسانی که واقعاً اهداف انسانی و نیت خیر داشتند؛ اعم از حتی ملحدینشان. یک عده هم به فکر قدرت بودند، می‌خواستند یک قدرت زیرزمینی داشته باشند که بتوانند در جدال با رقبایشان از آن استفاده کنند. این منشأ پیدایش فراماسونری شد.

در نسل موجود ما چنین تفکراتی نیست که آخوندها مانع کار ما هستند. اگر این‌گونه تفکرات وجود داشت، بدانید که نطفه فتنه دیگری وجود دارد.

کرد، به این فکر افتادند که با این دستگاه مبارزه کنند. با همین نیت خیرخواهانه انسانی، یک عده هم نه فکر قدرت بودند، می‌خواستند یک قدرت زیرزمینی داشته باشند که بتوانند در جدال با رقبایشان از آن استفاده کنند. این منشأ پیدایش فراماسونری شد.

مراحل فراماسونری از دیدگاه آیت‌الله نیز سه مرحله است. این مراحل عبارتند از:

یک مرحله، پیشینه غیرسیاسی فراماسونری است. مسئله دیگر، دوره‌ای است که فراماسونری در اروپا فعال بود و سه چهارم قرن بعد، به جاهای دیگر، به لژهای انگلستان و فرانسه و بعد کم‌کم به آمریکا هم کشیده شد. مرحله سوم هم تبعاتی است که در پی حرکت فراماسونری در کشورهای دیگر به وجود آورد. در ایران هم اسم فراموش‌خانه روی آن گذاشته بودند. تحلیل این‌که در ایران فراماسونری چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند، اهدافشان چه بود و ابزارهایشان و روش‌هایشان چه بود، بسیار مهم است. روش مهمی که تقریباً در این جریان بود و بعضی از این فراماسونرهای ایران خیلی روی آن تأکید می‌کردند، این بود که قالب را حفظ کنید، محتوا را تغییر بدهید.

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، اندیشه فراماسونی، روحانیت را سد راه خود

می‌داند؛ به همین علت ایشان معتقدند که اندیشه کلان این جریان، بر مبنای حذف دین و روحانیت استوار است:

در نسل موجود ما چنین تفکراتی نیست که آخوندها مانع کار ما هستند. اگر این‌گونه تفکرات وجود داشت، بدانید که نطفه فتنه دیگری وجود دارد. ... از زمان‌های نزدیک خودمان، از آغاز انقلاب مشروطیت ... کسانی بودند واقعاً می‌خواستند ایران پیروز بشود و در مقابل کشورهای دیگر سرشکسته نباشد. همه این فراماسونرها آدم‌های ضد ایران نبودند. اتفاقاً خیلی‌هایشان میهن‌پرست بودند. اینها رفته بودند کشورهای اروپایی، دیده کارهایی می‌کنند ... این زمان کسانی بودند واقعاً دلشان می‌خواست ایران بشود یک کشور پیشرفته، دارای صنعت پیشرفته، ثروت خوب، رفاه خوب. گفتند باید با این دستگاه سلطنت مبارزه کرد. بعد آمدند دستگاه فراموش‌خانه و به

اصطلاح دستگاه زیرزمینی و خانه‌های تیمی دستگاه‌های فراماسونری درست کردند. هدفشان هم این بود که ایران ترقی کند، اما در ذهنشان این بود که مانع بزرگ ترقی ایران، یک مانع بزرگش آخوندها هستند، دین است. یک کاری باید بکنند این مانع برداشته بشود. بعضی‌هایشان به فکر افتادند رسماً مبارزه کنند با دین و بگویند دین دروغ است؛ ولی آنهایی که زرنگ بودند، گفتند این کار را نکنید، شکست می‌خورید! فتحعلی آخوندزاده که به او آخونداف می‌گفتند، در آذربایجان

شوروی زندگی می‌کرد. او یکی از سران فراماسونری بود. به دوستانش پیغام داد، گفت: رسماً با دین مبارزه نکنید، شکست می‌خورید. اسم دین را حفظ کنید، ظواهر دین را حفظ کنید، محتوایش را عوض کنید. این بود که شعارشان این بود که ما باید از متدینین استفاده کنیم. کسانی که عضو لژ ما می‌شوند، باید متدین باشند، سوابق دینی داشته باشند، در شهرشان آبرومند باشند؛ ولی در جلسات سری بر ضد دین اقدام می‌کردند. مسلمان و یهودی و ارمنی فرقی نمی‌کرد، شعارشان هم برادری، برابری و آزادی بود. این شعار فراماسونری بود؛ همه برابر، همه برادر، دوست، عشق، محبت، ایران، همه

فتحعلی آخوندزاده که به او آخونداف

می‌گفتند، یکی از سران فراماسونری بود. به دوستانش پیغام داد، گفت: رسماً با دین مبارزه نکنید، شکست می‌خورید. اسم دین را حفظ کنید، ظواهر دین را حفظ کنید، محتوایش را عوض کنید.

مساوی. فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان، کافر و مؤمن وجود نداشت. این‌ها شعارهایشان بود. فکر می‌کنید این فکرها دیگر تمام شد، منقرض شده، دیگر وجود ندارد، دیگر نمونه‌هایش، نشانه‌هایش را جای دیگری نمی‌بینید؟ نباید آدم احتمال بدهد که شاید این هم یک نمونه‌ای از همان نوع فعالیت‌هایی باشد که ما بارها در دامش افتادیم؟

آیت‌الله مصباح، بر اساس همین مبنا معتقدند که آنان یک هدف بزرگ و در عین حال خطرناک را دنبال می‌کنند و آن

آن دینی که معتقد باشد هر کس هر چه خواست بکند که دین نمی‌شود! به نام دین و احترام به امام حسین ریشه دین را بکنید. این از دستورات فتحعلی آخوندزاده یا همان آخونداف است که ریشه معروف تحولات جدید فکری پروتستانیستی از ایشان است.

هدف چیزی نیست مگر حفظ شکل دین و تغییر محتوای آن: یکی از گرایش‌های فرعی که در کشور ما هم هست، افلا دو قرن هست که کم و بیش رواج پیدا کرده، از زمان فتحعلی آخوندزاده و امثال او از فراماسون‌ها و طرفداران پروتستانیسم. از همان زمان این است که شکل دین را، قالب دین را حفظ کنیم، محتوایش را عوض کنیم. شاید در بعضی کتاب‌های اسلام‌شناسان هم خوانده باشید که اصلاً کار دین همین است. دین می‌آید سنت‌های اجتماعی را که مردم خودشان ساخته‌اند، شکلش را حفظ می‌کنند، بعد می‌گویند باطنش را عوض کنید. حتی می‌گویند مسئله حج همین بود. همین اسلام‌شناسان گفته‌اند حج این بود که مردمی بت‌پرست بودند، بتخانه درست کرده بودند به نام کعبه بت‌هایی اطرافش گذاشته بودند. خب این بت‌پرستی غلط بود. اسلام که آمد، گفت که این بت‌خانه سر جای خودش، این خانه خداست. همانی که آن‌ها گفتند بتخانه است، اسلام آمد شکلش را حفظ کرد، گفت همین جا باشد، همین کعبه باشد. به جای این که بگویید بتخانه،

بگویید بیت‌الله؛ خانه خدا! خب بت‌پرستان می‌آمدند دور خانه می‌گشتند، بله بروید همین کار را بکنید، این اسمش طواف بیت‌الله است. شکلش همان باشد، باطنش را عوض کنید و همین‌طور چیزهای دیگر. این یک تعریف جامعه‌شناسانه است از نقش دین در سنت‌های اجتماعی. اعتقاد ما نقطه مقابلش است. می‌گوییم اصل این خانه را حضرت ابراهیم برای خداپرستی ساخت، بعد در آن انحراف پیدا شد. اسلام آمد آن انحراف را تصحیح کرد، اما آن‌ها می‌گویند اصلش بت‌پرستی بود، اسلام آمد گفت قالب را حفظ کنید، محتوا را تغییر بدهید. حالا هم باید همین کار را کرد!

فتحعلی آخوندزاده سفارش می‌کرد به یارانش و می‌گفت با اسلام رسماً مبارزه نکنید. بگویید این اسلام درست است، خیلی هم محترم است، بعد بیایید محتویات اسلام را عوض کنید، بیایید تفسیر جدید بکنید و الا مبارزه با دین کردن، غیر از شکست فایده‌ای ندارد. مردم به خدا و پیغمبر و امام حسین و ... اعتقاد دارند. شما بگویید امام حسین خیلی مقدس است، اما امام حسین برای آزادی کشته شد. پس انسان باید آزاد باشد، هر کاری دلش می‌خواهد بکند. شما ریشه دین را نابود می‌کنید با اسم دین. می‌گویید امام حسین برای چه کشته شد؟ برای آزادی، آزادی یعنی چه؟ یعنی هر کس هر کاری دلش خواست بکند!

آن دینی که معتقد باشد هر کس هر چه خواست بکند که دین نمی‌شود! به نام دین و احترام به امام حسین ریشه دین را بکنید. این از دستورات فتحعلی آخوندزاده یا همان آخونداف است که ریشه معروف تحولات جدید فکری پروتستانیستی از ایشان است. خودش هم تحصیل کرده و آخوند بود. اصلاً آخوندزاده هم بود. بعد دیگر در دوران مشروطیت ایشان رفت در روسیه و در آنجا با چه کسانی سر و کار داشت، خدا می‌داند. مورخین چیزهایی گفته و نوشته‌اند.

کسانی که گرایش‌های سکولاریستی دارند، می‌گویند دین را بیوس و بگذار روی طاقچه. قرآن را بیوس و احترام کن. نماز و عبادت خیلی خوب است، شب بروید تا صبح احیا بگیرید، خیلی خوب است، اما با ما کاری نداشته باشید، هر کاری می‌خواهید بکنید.

به هر حال ما باید این مسئله را برای خودمان روشن کنیم. بالاخره ما اگر دین می‌گوییم، دین تا کجا با بشر سروکار دارد؟ در اقتصاد ما نقشی دارد یا ندارد؟ کسانی که گرایش‌های سکولاریستی دارند، می‌گویند دین را بیوس و بگذار روی طاقچه. قرآن را بیوس و احترام کن. نماز و عبادت خیلی خوب است، شب بروید تا صبح احیا بگیرید، خیلی خوب است، اما با ما کاری نداشته باشید، هر کاری می‌خواهید بکنید. در این میان سؤالی که مطرح می‌شود

اینست که علت این همه حساسیت آیت‌الله مصباح در برابر جریان فراماسونری چیست؟ بی‌گمان می‌باید این حساسیت را در شکل‌گیری حساب‌شده فراماسونری نوین و پیوند آن با برخی جریانات در داخل کشور دانست؛ مسئله‌ای که به صراحت از سوی این عالم فرزانه مورد اشاره قرار گرفته است. ایشان شکل‌گیری این جریان پیچیده را یک فتنه جدید خوانده و خاطر نشان می‌شوند:

آیا حالا باید گفت که الحمدلله فتنه رفع و تمام شد و خیالمان راحت باشد؟ اگر من و شما جای خدا بودیم، شاید همین کار را می‌کردیم. فتنه رفع شد بروید دیگر آرام باشید تا روز قیامت خوش باشید! ولی سلیقه خدا با من و شما فرق می‌کند. می‌گویید روز از نو، روزی از نو. آن فتنه تمام شد، فردا فتنه دیگر پیش روی شماست. از روز پیروزی انقلاب، امتحان ملت انقلابی ایران تازه شروع شده است. سی سال چند تا امتحان را ما گذرانیم. اشخاص مختلف، گروه‌های مختلف، گروه‌های سیاسی، اصناف مختلف، امتحاناتی دادند و بالاخره این بزرگ‌ترین امتحانی بود که جامعه ما داشت؛ چون

اگر بنا شد همان شعار ملی‌گرایان امروز دوباره مطرح بشود و کسانی بگویند جای اسلام، ایران می‌گذاریم، ما نباید بگوییم این‌ها خودی هستند. کدام خودی؟ امروز داریم ناخودی می‌شویم. حواسمان جمع باشد کجا می‌رویم؟

کلاسش خیلی بالا رفته است. فردا امتحانی که هست، از این هم سخت‌تر خواهد بود. طبیعت امتحان همین است. آیا می‌توانیم حدس بزنیم اگر امتحان پیش بیاید، چه ویژگی‌هایی دارد؟ اگر مشخصات امتحان کاملاً روشن باشد که امتحان نمی‌شود! همه می‌روند جواب آن را آماده می‌کنند. اگر سؤالات امتحانی از اول لو برود، معلوم باشد سؤال امتحانی چیست، این که دیگر که امتحان واقعی نیست. امتحان این است که سؤالش مجهول باشد. دانش‌آموز نتواند حدس بزند که سؤال چه سؤالی خواهد بود. لاقلاً یقین نداشته باشد. اگر ما انتظار داشته باشیم که بدانیم چه فتنه‌ای در پیش است، انتظار بی‌جایی است. آن وقت فتنه نمی‌شود، امتحان نمی‌شود. باید ابهام‌هایی داشته باشد، اما ممکن است یک مشخصات کلی‌ای بتوانیم از آن داشته باشیم. مشخصات کلی‌ای که کمابیش در امتحانات پیشین هم بوده، شکل آن فرق کرده، اما قالب‌های کلی آن مشترک است. آیت‌الله مصباح یزدی، نماد عینی این جریان خط و مشی فکری را در جریان انحرافی نفوذیافته در دولت دانسته و تأکید می‌کنند:

اگر بنا شد همان شعار ملی‌گرایان امروز دوباره مطرح بشود و کسانی بگویند جای اسلام، ایران می‌گذاریم، ما نباید بگوییم این‌ها خودی هستند. کدام خودی؟ امروز داریم ناخودی می‌شویم. حواسمان جمع باشد کجا می‌رویم؟ اگر شما پیرو

خط امام هستید، کدام سخنرانی امام بود که ده‌ها بار از اسلام صحبت نکند؟ آن وقت چند بار از ایران نام می‌برد؟ ما اگر پیرو او هستیم، باید همان خط را برویم، همان روش را داشته باشیم. آن چه به ما

انقلاب برای چه بود؟ نسبت به اجرای احکام اسلام سست بشویم، بگوییم این‌ها مهم نیست. چرا مهم نیست؟ برای همین‌ها مردم ما جان دادند. انحراف از همین القابات و حرف‌ها شروع می‌شود.

عزت بخشید اسلام بود، ایران که قبل از اسلام هم بود، زمان یزدگرد هم بود. بعد هم در طول این ۱۴۰۰ سال، زمان شاه هم ایران بود. او هم طرفدار ناسیونالیسم بود. مگر او از ناسیونالیسم مثبت صحبت نمی‌کرد؟! شعار شاه چه بود؟ ناسیونالیسم مثبت. یادتان هست؟ جوانان که یادشان نیست، نبودند که یادشان باشد. شعار شاه، ناسیونالیسم مثبت بود. ملی‌گرایی مثبت. حالا ما همان شعارها را زنده کنیم! پس اسلام چه شد؟ انقلاب برای چه بود؟ نسبت به اجرای احکام اسلام سست بشویم، بگوییم این‌ها مهم نیست. چرا مهم نیست؟ برای همین‌ها مردم ما جان دادند. انحراف از همین القابات و حرف‌ها شروع می‌شود. زاویه که باز شد، اول فاصله زیادی ندارد؛ اما وقتی پیش می‌رود، بی‌نهایت فاصله پیدا می‌کند. می‌رسد به آن‌جایی که دیگر خط طرف اصلی‌اش را نمی‌بینند. شیطان همین‌طور فریب می‌دهد.

آیت‌الله مصباح، طرح شعار مکتب ایرانی را عینی‌ترین جلوه اندیشه انحرافی و ماسونی دانسته و خاطر نشان می‌شوند:

طرح این شعار ایرانی، اولین ضررش این است که عربستان سعودی گفت: شما تا حالا دم از اسلام می‌زدید، معلوم می‌شود دروغ می‌گفتید. شما ملی‌گرا هستید. دوم عرب‌ها را از ما جدا می‌کند. امام چقدر زحمت کشید در قضیه فلسطین که از مسئله عربیت خارجش کند. آن‌ها معتقدند که دیگر ما مسئله‌ای به نام فلسطین نداریم. این مسئله عرب‌هاست، به ایران ربطی ندارد. همانی که جریان فتنه سبز در پی آن بود، حالا به دست خود این دولت اجرا می‌شود. بدون این که متوجه بشود دارد چه کار می‌کند. حرف، خیلی حرف عجیبی است که دیگر دوران تبلیغ از اسلام گذشته است. این همان شعار فراماسونری است و هدفش حذف دین است.

ایشان البته اشاره‌ای نیز به جریان ولایی و علاقه‌مندان به انقلاب و ولایت فقیه نیز کرده و وظیفه آنان را در راه مقابله با این جریان یادآور می‌شوند:

آن روز وظیفه‌مان این بود. قربه الی‌الله گفتیم و قربه الی‌الله کار انجام دادیم.

امروز هم یقین داریم که با این شخص، نه با رئیس‌جمهور با این شخص [لیدر جریان انحرافی] باید نهایت مخالفت انجام بگیرد تا یک وقت به فکر این غلط‌کاری‌ها نیفتد. حالا شاید فکرش افتاده باشد، ولی امکان عملش نباشد. با تمام قوا باید با آن مبارزه کرد ...

نحتسب عندالله امروز هم قربه الی‌الله مخالفت می‌کنیم و وظیفه‌مان هست که مردم را روشن کنیم و یک وقت روزی چشم‌باز نکنیم ببینیم یک کودتای خزانده‌ای انجام گرفت و همه ارزش‌های اسلامی بر باد رفت. آن روز وظیفه‌مان آن بود، امروز وظیفه‌مان این است و نه از کار گذشته‌مان پشیمان هستیم، نه کار حالایمان را غلط می‌دانیم. ما همان وقتش قطع داشتیم که می‌بایست آن کار را انجام بدهیم، نتایجش هم در طول شش سال ظاهر شده، هیچ هم پشیمان نیستیم. امروز هم یقین داریم که با این شخص، نه با رئیس‌جمهور با این شخص [لیدر جریان انحرافی] باید نهایت مخالفت انجام بگیرد تا یک وقت به فکر این غلط‌کاری‌ها نیفتد. حالا شاید فکرش افتاده باشد، ولی امکان عملش نباشد. با تمام قوا باید با آن مبارزه کرد ... و به هر حال اطاعت از فرمایشات مقام معظم رهبری که آن برای ما حجت است، اما هیچ حجتی برای طرف مقابل نداریم. در سخنرانی اخیرشان اشاراتی به همین موضوع داشتند. این که یک روزی فرمودند مسائل اصلی و فرعی، معنایش این نیست که باید سکوت کرد در مقابل مسائل فرعی. اولاً یک مسئله فرعی ممکن است یک روز مسئله اصلی بشود، ثانیاً معنای مسئله فرعی این نیست که فراموش بشود، بلکه یعنی طوری نباشد که مزاحم مسئله اصلی بشود و الا در حینی که مسائل اصلی مصالحش رعایت می‌شود، باید به مسائل فرعی هم پرداخت و عندالتزام باید آن مسئله اصلی را مقدم داشت. اصلی

باید مردم هر چه بیشتر روشن باشند نسبت به مسائل. اول خودمان، بعد هم دیگران را تبیین کنیم؛ البته تا آن جایی که با مصالح کلی نظام تنافی نداشته باشد. تعیین‌کننده‌اش هم شخص مقام معظم رهبری هستند.

و فرعی جایشان را عوض نکنند، معنایش این نیست که اصلاً این مسائل مسکوت گذاشته بشود و به مردم بگویند شما کار به این کارها نداشته باشید. باید مردم هر چه بیشتر روشن باشند نسبت به مسائل. اول خودمان، بعد هم دیگران را تبیین کنیم؛ البته تا آن جایی که با مصالح کلی نظام تنافی نداشته باشد. تعیین‌کننده‌اش هم شخص مقام معظم رهبری هستند.